

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تا اینجا ادله‌ای اقامه شد بر اینکه بیع هیاکل عبادت حرام است هم به حرمت تکلیفی و هم به حرمت وضعی.

فروع مسأله حرمت بیع هیاکل عبادت

در ادامه کلام، فروعی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

فرع اول : آیا این حرمت تکلیفیه و وضعیه مربوط به موردی است که بر هیاکل عبادت فساد می‌آورد؛ یعنی بگوئیم صنم یا صلیبی را که بایع به قصد عبادت بفروشد و مشتری هم به همین قصد می‌خرد، فقط در این صورت حرام است؟ یا اینکه اگر يك چیزی يك زمانی هم جزء هیاکل عبادت بوده، اصلاً شارع خرید و فروش این را حرام کرده و لو لغرض من الاغراض دیگر باشد. ممکن است کسی بگوید بتی مثلاً متعلق به هزار سال پیش بوده که در آن زمان عبادت می‌شده ولی الان دیگر منسوخ شده و کسی عبادت نمی‌کند، اگر این را بخریم و در موزه نگهداریم آیا جایز است یا خیر؟

فرمایش مرحوم امام (قدس سره)

مرحوم امام (ره) در مکاسب محرمة بعد از اینکه ادله دالّ بر حرمت تکلیفیه و وضعیه را بیان فرمودند - که ما هم دلیل ایشان را ذکر کردیم و مناقشه در دلیل ایشان را هم بیان کردیم - فرموده اند: «هذا حال ما علم ترتب الحرام عليه» یعنی این مواردی که ما گفتیم بیع هیاکل عبادت حرام است نسبت به جایی است که ما علم داشته باشیم که حرام ترتب پیدا می‌کند، یعنی این را می‌خرد تا عبادت کند، «و لا یبعد الحاق ما یكون مظنة لذلك به» می‌فرمایند بعید نیست موردی که ما علم نداریم اما ظن به این معنا داریم نیز ملحق به فرض علم باشد.

بعد ترقی کرده و فرموده اند «بل صورة احتمال الترتب ايضاً» آنجایی که گمان به ترتب حرام نداریم اما احتمال می‌دهیم که حرام بر آن مترتب است نیز ملحق به صورت علم است، «احتياطاً لاهمية الموضوع و شدة الاهتمام به» از باب اینکه موضوع خیلی مهم است اهتمام به این موضوع شدید است. «فلا یقصر عن الاعراض و النفوس» همانطور که فقهاء در باب اعراض و نفوس؛ جایی که مسأله قتل کسی است به مجرد اینکه يك احتمال خلافی بیايد آن را کنار می‌گذارند، اینجا نیز مثل اعراض و نفوس است، «بل أولى منهما فی ايجاب الاحتياط» بلکه در ايجاب احتياط از اعراض و نفوس اولی است.

نتیجه‌ای که از فرمایش امام (ره) می‌گیریم این است که جایی که علم داریم که این بت را بعنوان حرام استفاده نمی‌کند و برای غرض دیگری می‌خرد، معامله اشکالی ندارد. اما در سه مورد دیگر؛ آنجایی که علم به ترتب حرام باشد، یا مظنه ترتب حرام

هست، یا احتمال ترتب حرام باشد، معامله جایز نیست.

نقد استاد بر فرمایش مرحوم امام(ره)

اینجا ممکن است روی ادله بحث کنیم و بگوییم ادله چه اقتضایی دارد؟ مثلاً یکی از ادله اجماع بود که قدر متیقن اجماع جایی است که به قصد ترتب حرام بفروشیم. یا دلیل دیگر، روایت تحف العقول بود که تصریح داشت «او فيه وجه من وجوه الفساد» یعنی جایی که بر آن فساد مترتب است. روایت تحف العقول صورت مظنه و احتمال را نمی‌گیرد. دلیل دیگر □ «لا تأكلوا أموالكم ببائيل» است که گفتیم قابلیت استدلال ندارد.

پس از آن استدلال به «ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه» مطرح شد که این هم ظهور در این دارد که بالفعل عمل حرامی بر او مترتب شود. بنابر این وقتی ادله را ملاحظه کنیم، مخصوصاً آن روایاتی که از امام(ع) سؤال کردند کسی چوب را می‌فروشد برای اینکه مشتری با آن آلات لهُو بسازد فرمودند «لا بأس به»، یا سائل سؤال کرد کسی چوبی را می‌فروشد برای اینکه مشتری با آن صلیب بسازد فرمودند «لا»، این هم ظهور در این دارد که صلیبی که بالفعل با آن عبادت کند. پس؛ از ادله مسأله، صورت مظنه و احتمال را استفاده نمی‌کنیم. لذا مرحوم امام(ره) مسأله را احتیاطاً وبخاطر اهمیت موضوع عنوان کردند.

بررسی و نقد «اولویت» در فرمایش مرحوم امام(ره)

سؤال دیگر این است که آیا اولیتی که امام(ره) نسبت به اعراض و نفوس، راجع به احتیاط فرمودند، درست است یا نه؟ در باب اعراض و نفوس جهات دیگری وجود دارد، مثلاً زید می‌خواهد عمرو را به قتل برساند، اگر احتمال می‌دهد که در این کار اشتباه می‌کند نباید این کار را انجام دهد چون «الحدود تدرأ بالشبهات». اگر کسی صلیب یا بتی را عبادت کند ممکن است آن ملاکاتی که در باب نفوس و اعراض است به يك معنا از ملاك اینجا قویتر باشد، یعنی ملاك احتیاطی آنجا، از ملاك احتیاطی اینجا قویتر باشد. مثلاً پولی که مربوط به خود انسان است با پولی که مربوط به دیگران است از نظر اصل احتیاط بین آنها فرق می‌گذاریم، در نفوس، حقوق دیگری مطرح است.

بعبارة آخری در باب اموال و اعراض و نفوس، مسأله حق الناس مطرح است ولی در باب عبادت اوئان، مسأله حق الله مطرح است و ما دلیل نداریم که «حق الله» اولی از «حق الناس» باشد، بلکه بعضی از فقهاء عکس آن را گفته‌اند که حق الناس مقدم است. بنابر این اولیتی را که امام(ره) بیان فرمودند، برای ما مشکوک است.

اشکال مرحوم امام(ره) بر بیع هیاکل عبادت برای شکست آنها

يك مورد دیگر که امام(ره) ملحق کردند، جایی است که کسی برای عبادت نمی‌خرد بلکه می‌خواهد آن را بشکند؛ می‌فرمایند این هم مانعی ندارد «لغرض ادراك ثواب كسرها». منتها از جهت دیگر فرموده اند اشکالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه؛ این بت یا صلیب مادامیکه وجود دارد، شارع مالیتش را الغاء کرده است، بعد از اینکه شکسته شود عرف برایش مالیت قائل نیست، یعنی این بت مادامیکه هیکل است مالیت عرفی دارد اما مالیت شرعی ندارد. پس این بت یا صلیب در هیچ زمانی مالیت شرعی و عرفی ندارد. پس به چه ملاکی فروختن آن جایز است؟

جواب از اشکال مرحوم امام(ره)

جوابی که از این اشکال می‌دهیم این است که اینکه شما می‌فرمایید این مادامیکه بت است مالیت شرعی ندارد، مورد تامل است. ما قبلاً در بحث خمر راجع به این موضوع صحبت کردیم که شارع نمی‌تواند در موضوعات تصرف کند؛ که چه چیز مالیت دارد و چه چیز مالیت ندارد، بلکه شارع فقط حکم را بیان می‌کند. ما وقتی می‌بینیم شارع گفته این حرام است می‌گوییم اگر به قصد ترتب حرام باشد حرام است و مالیت ندارد.

الغاء مالیت در فرضی است که ترتب حرام باشد و الا همین بت را لغرض من الاغراض الاخر می‌خواهد بگیرد مثلاً برای درک ثواب شکستن بت، اینجا هم مالیت شرعی دارد و هم مالیت عرفی دارد. بعد مرحوم امام(ره) می‌فرمایند «ثم ان صحة البيع لغاية الكسر تتوقف على احراز ان المشتري يشتره لتلك الغاية» این صحت بیع برای شکستن متوقف است بر اینکه احراز کنیم مشتری بخاطر آن غایت می‌خرد، «لان مانعيته على هذه الغاية» مالیت در این غایت توقف دارد «و مع الشك في كونها لها يشك في ماليتها فلا تصح معاوضة عليه» .

فرع دوم

فرع دوم این است که آیا در موردی که ملحوظ فقط ماده است، یعنی ملحوظ در بیع بت است ظاهراً، ولی قصد طرفین است که ماده‌ای را می‌خواهند بفروشند، آیا در اینجا که ملحوظ فقط ماده است و هیأه نیست، آیا معامله درست است یا نه؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.